بسم الله النّور

المیزان خوانی جلسه هفدهم- دوره دوم- سوره مبارکه کهف - ۲۸/ آبان /۱۴۰۳

- شرح سیاق آیات ۸۳ تا ۱۰۲

- ماجرای ذوالقرنین

- اختلافات روایی و اسرائیلیات در باب ذوالقرنین و شخصیت او

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم وَ به نَسْتَعِینَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَیِّدِنا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِین "

"اَللّهُمَّ عَجِّلْ لِوَلِیِّکَ الْفَرَجَ وَ الْعافِیَةَ وَ النَّصْرَ وَ اجْعَلْنا مِنْ خَیْرِ اَنْصارِهِ وَ اَعْوانِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدینَ بَیْنَ یَدَیْهِ"

بخش اول

شرح سیاق آیات ۸۳ تا ۱۰۲

جلسه هفدهم از تفسیر المیزان سوره مبارکه کهف را در خدمت‌تون هستیم با سیاق جدید از آیات ۸۳ تا ۱۰۲. سیاق جدید را داریم و قسمت آخر سوره که جمع‌بندی مطالب هست.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

آیه ۸۳و۸۴و۸۵" وَیَسْأَلُونَکَ عَنْ ذِی الْقَرْنَیْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَیْکُمْ مِنْهُ ذِکْرًا ﴿۸۳﴾ إِنَّا مَکَّنَّا لَهُ فِی الْأَرْضِ وَآتَیْنَاهُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ سَبَبًا ﴿۸۴﴾ فَأَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۸۵﴾"

از تو می‌پرسند از **"ذِی الْقَرْنَیْنِ"** بگو به زودی درباره او از قرآن، **"مِنْهُ"** برمی‌گرده به قرآن، برای شما خواهم خواند یا یادآوری خواهم کرد.

"إِنَّا مَکَّنَّا لَهُ فِی الْأَرْضِ وَآتَیْنَاهُ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ سَبَبًا ﴿۸۴﴾" ما تمکین دادیم، تمکن و قدرت دادیم به او و از هر چیز وسیله‌ای عطا کردیم.

"فَأَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۸۵﴾" پس راهی را تعقیب کرد. سبب و اسباب یعنی هر چیزی که کسی را به یک مقصدی برسونه، هر وسیله ای. حتی میتونه به مسیر و راه هم اطلاق بشه.

شروع سفرهاش از اینجاست.

علامه میگن که از وضع ذوالقرنین از تو می‌پرسند، منظور معرفی نیست از وضعش هست. و اسمش را نیاورده توی قرآن که اسمش چی هست فقط به گفتن لقبش اکتفا کرده. یعنی یه سرگذشتی یه شرح حالی داره این جناب ذی‌القرنین که از پیغمبر سوال کردند.

گفتیم که اومدن پیش یهودیان برای اینکه به زعم خودشون بخوان یک نقطه ضعفی از پیغمبر اسلام بگیرند، از چند تا اخباری که بین اهل کتاب مشهور بوده از پیغمبر اسلام سوال کردند یکیش ماجرای اصحاب کهف هست یکیش ماجرای حضرت موسی و خضر هست و یکیش هم ماجرای ذوالقرنین هست.

از سرگذشتش سوال کردند، منظور از **"ذِکْرًا"** می‌تونه قرآن باشه می‌تونه سرگذشت ذوالقرنین باشه.

"إِنَّا مَکَّنَّا" تمکین هم گفتیم به معنای قدرت دادن ه. مثلا مکنتَه، مکنتُه داریم هر دوتاش را، تو او را مکنت دادی یا من او را مکنت دادم، توانا کردم. پس تمکن در زمین یعنی قدرت تصرف، تصرف مالکان هست.

"سَبَبًا" یعنی وسیله.

میگه که ما بهش از هر چیزی یه وسیله‌ای دادیم **"وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا"** ایتاء سبب یعنی هر چیزی که لازم هست تا یک شخصی به یک تمکنی برسه مثل عقل، مثل علم مثل ثروت، مقام، شهرت، لشکر، تدبیر، همه اینها یعنی مادی معنوی، خداوند میگه: من همه‌ی اینها را به یک نفر دادم **"إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ"** (دقیقه ۵) یعنی هم علمش خوبه، هم تدبیرش خوبه هم شجاعتش خوبه هم مال و ثروتش خوبه هم لشکر در اختیارش گذاشته یعنی همه چی را برای اینکه این شخص به یک قدرتی برسه براش فراهم کردم. میگه از قبیل عقل و علم و دین و نیروی جسمانی و کثرت مال و لشکر و وسعت ملک و حسن تدبیر و غیر. اینجا یه منتی خدا داره بر ذوالقرنین می‌گذاره. سیره و عمل و گفتارش سراسر تدبیر و تعقل هست.

" فَأَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۸۵﴾" اتباع یعنی چی؟ تبعیت یعنی لاحق شدن، ملحق شدن. ملحق به سببی شد یعنی چیکار کرد؟ یه وسیله‌ای تهیه کرد.

آیه ۸۶" حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿۸۶﴾ "

یه راهی را گرفت رفت تا به یک مقصدی برسه. شروع سفر از اینجاست.

"حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ" اول رفت سمت مغرب شمس. یه فعلی در تقدیر هست مثلا راه افتاد، سیر کرد، فسار یعنی سیر کرد، راه افتاد تا اینکه رسید به یک محلی به مغرب آفتاب **"حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا"**. **" ها"** برمیگرده به چی؟ پیدا کنید مرجع ضمیر را؟ به **"الشَّمْسِ"** خیلی واضح هست. **"وَجَدَهَا"**خورشید را دید. تشبیه اینجا به کار برده و مفسرین را به اشتباه انداخته. میگه که به جایی رسید مثلا یه قسمتی از کره زمین هست که غروب خورشید اونجا واضحتر از جاهای دیگه هست. دیدید شما میرید لب دریا، انتهای غروب می‌بینید انگار خورشید داره توی آب فرو می‌ره؟ این صحنه را دیدید؟ تشبیه کرده.

خیلی جالب هست، یه سری روایاتی را داریم متاسفانه از اسرائیلیات اومده مثلا یه جایی یه چشمه‌ای بوده خورشید توش فرو می‌رفته بعد صبح‌ها از اونجا بلند می‌شده. ببینید کار به اینجا رسیده که از شدت کج‌فهمی از تشبیه و کنایات قرآن یه همچین برداشت‌های خنده‌داری هم کردند.

منظور این هست، نقاطی از کره زمین شما دارید می‌بینید، الان روش زندگی می‌کنیم، یه جایی مغرب خورشید قشنگتر واضح هست یعنی ما این طرف کره زمین هستیم مغرب را خیلی دور نگاه می‌کنیم. نقطه تلاقی یا فاصله توی این چرخش کره زمین، اون نقطه تلاقی را الان پیدا کردیم، یه نقطه مغرب هست. یک نقطه تلاقی هم پیدا کردیم مشرق هست. میگه **"وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ"** تشبیه کرده، انگار که داره این تلاقی این غروب خورشید با اون چشمه، مثل اون دریا که گفتم، دریا **"عَيْنٍ حَمِئَةٍ"**. علامه میگه **"عَيْنٍ"** ممکنه دریا هم باشه چون اتلاق شده در ادبیات عرب، حالا یه چشمه‌ای.

"حَمِئَةٍ" یعنی لجن، لجن سیاه. حامیه هم توی بعضی از قرائت‌ها داریم یعنی خیلی داغ، آب داغ.

مثلا ممکنه بخوره به مناطق استوایی، کنار آفریقا، یه منطقه‌ای یه دریایی یه چشمه‌ی وسیعی یه رودخونه‌ای که آبش هم داغ هست اونجا نقطه تلاقی اشعه‌های موقع غروب آفتاب هست، این رو اینجوری به تصویر کشیده.

"**وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا**". "**هَا**" به چی برمی‌گرده؟ پیدا کنید مرجع ضمیر را؟ به "**عَيْنٍ**". "**عَيْنٍ**" مونث مجازی هست. "**وَوَجَدَ عِنْدَهَا**" کنار این چشمه یه قومی را پیدا کرد. (اینجا داخل پرانتز نگفته که این قوم چیکار می‌کردند که مصداق عذابند.)

"**قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ**". "**قُلْنَا**" ما بهش گفتیم، از جانب خداست. اینجا نکته داره در آیه بعدی نکته‌ش را میگم.

(دقیقه ۱۰) "**قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾**" همون تمکینی که گفتیم، تو اینقدر قدرت داری، بخواهی اونها را عذاب‌شون می‌کنی و بخواهی هم می‌بخشی‌شون.

"**وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا ﴿٨٦﴾**" روش حسن را در پیش می‌گیری.

آیه ۸۷ " قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا ﴿٨٧﴾"

"**قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ**" کی گفت "**قَالَ**" ؟ فاعل "**قَالَ**" کی هست؟ ذوالقرنین. جواب داد" **أَمَّا مَنْ ظَلَمَ**" اما هر کسی که ظلم کنه من نمی‌گذرم، خدایا تو به من اختیار دادی دیگه "**فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ**" عذابش می‌کنم. "**ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ**" بعد برمی‌گرده پیش پروردگار، اصل عذاب را اونجا توی قیامت می‌بینه.

علامه میگه که اینجا که به شکل غایب از پروردگار صحبت کرده "**ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ**" نشان میده که ذوالقرنین خودش مستقیم وحی دریافت نمی‌کرده. یک پیغمبری این وسط هست، شبیه طالوت. پیغمبر ساموئل هست، اشموئیل، بعد زمان حضرت موسی. طالوت یک فرمانروای صالح با تدبیر شجاع هست. طالوت فرمان را از پیغمبر و پیامبر هم از خداوند دریافت می‌کرده، یه واسطه وحی اینجا داریم. برخلاف خضر که علامه اثبات می‌کنند که نبی هست اینجا اثبات می‌کنند که ذوالقرنین نبی نیست، وحی را از پیغمبر دریافت می‌کرده. به ضمیرها دقت کنید.

طالوت مثال زدم، طالوت فرماندهی هست که حکم را از پیغمبر می‌گرفت. ذوالقرنین یک حاکمی هست که حکم را از پیغمبر می‌گیره خودش مستقیم به وحی وصل نیست به خاطر همین میگه "**يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ**" نگفته الی ربی یعنی خودش را یک مرحله جداتر از پیغمبر می‌بینه؛ متوجه‌اید؟ یه فاصله هست. یک مرد صالح قدرتمند هست، صاحب حکومت هست.

سوال: اگر نبی بود به جای غایب، مخاطب وحی میشد؟ پاسخ: بله و اگر نبی بود می‌گفت ربی. و یه واسطه اینجا "**إِلَى رَبِّهِ**" نمی‌گفت.

"**فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا ﴿٨٧﴾**". "**نُكْرًا**" قبلا هم توی ماجرای حضرت موسی و خضر گفتیم، یه چیز منکر، ناشناخته، خیلی جمع باهاش آشنا نیستند.

سوال: قوی بودن ذوالقرنین؟ پاسخ: از "**مَكَّنَّا**" گرفتیم، "**إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ**" گفتیم تمکین یعنی خدا بهش عقل داده علم داده ثروت داده، "**إِنَّا مَكَّنَّا**" ما تمکینش کردیم.

راجع به ذوالقرنین هیچ اطلاعی نداریم الان براتون اختلافات را میگم. علامه میگن: یکی از بیشترین اختلاف‌ها توی داستان‌های قرآن مال ذوالقرنین هست. راجع به اینکه اسمش چیه؟ کجا بوده؟ چه زمانی بوده؟ چیکارا

کرده؟ توی روایات اصلا جنگ داریم با همدیگه. حتما یه حکمتی پشتش هست که ما بتونیم به هر کسی تطبیقش بدیم. به امام زمان هم می‌تونیم تطبیقش بدیم. گفتیم اصلا سوره کهف سوره‌ی ظهور هست، از اول اگر خاطرتان باشه نگاه امام زمانی هست به کهف. خدا به یک شخصی امکانی داده شرق و غرب و همه نقاط عالم را طی کنه یک حکومتی داشته باشه پس امکانش هست یک زمانی این اتفاق بیفته در زمان امام زمان، چه حالا اون میخواد خود شخص امام زمان باشه یا نه خدا از قبل مثال را به شکل ذهنی آماده کرده که بعداً اگر اتفاقی افتاد خیلی دور از ذهن نباشه. یه کسی کل کره زمین دستش هست مثل ذوالقرنین، شرق و غرب و **"بَيْنَ السَّدَّيْنِ"**.

دوستان: استاد غفرانی این آیات را در رابطه با امام زمان گفتند. استاد: بله یک نظر این هستش که اصلا ذوالقرنین ممکنه در گذشته نباشه در آینده باشه، درسته که فعل‌ها ماضی هست ما خیلی جاها در قرآن فعل ماضی داریم که مال آینده‌ست مثل قیامت. افعال ماضی هست ولی مال آینده‌ست. بله؛ قابل تطبیق هست نشانه مشخصی بر هیچی نداریم فقط تطبیق می‌دیم ما. (دقیقه ۱۵)

تطبیق با تعیین مصداق روایی فرق می‌کنه یه جا هست ما شأن نزول داریم، اسناد داریم، کد داریم، رمز داریم میتونیم بگیم این همان ماجراست یعنی ما بین آیه و بین حادثه یک، این‌همانی، ایجاد می‌کنیم اما در خیلی از موارد تطبیق انجام میدیم. تطبیق یعنی میاییم نشانه‌ها را بررسی می‌کنیم میگیم این شبیهش هست، ممکنه این باشه ممکن هم هست نباشه.

معنی آیه ۸۷ بر اساس اون مرجع ضمیرها: اما کسی که ظلم کند، اینجا ظلم یعنی شرک. علامه میگن همه‌ی مصادیق ظلم، از شرک بگیرید تا درجات پایین‌تر، کسی که ظلم کنه یا مشرک بشه یا درجات پایینتر و توبه هم نکنه به زودی او را می‌کشیم **" فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ"**. سوف یعنی همین آینده ما عذابش می‌کنیم. **"ثُمَّ يُرَدُّ إِلَى رَبِّهِ"** برمی‌گرده به سمت پروردگار، پروردگار کنایه از قیامت و معاد هست. **"فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا "** و خداوندش او را عذاب عجیب، نکر یعنی ناشناس، عذاب بزرگ، عذاب خاص که در دنیا مصداقش نیست. عذاب نکر یعنی شما نمی‌دونید چه عذابی هست ناشناس هست.

آیه ۸۸" وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾"

"وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى" کسی که حکومت دستش هست از عذاب و پاداش صحبت میکنه. هر کسی که ایمان بیاره، مقابل اون **"ظَلَمَ"** هست، ایمان و عمل صالح انجام بده، **"فَلَهُ جَزَاءً الْحُسْنَى"** پاداش نیکو داره.

"وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا ﴿٨٨﴾" این یعنی چی؟ یعنی بهش سخت نمی‌گیریم کارهای سخت بهش واگذار نمی‌کنیم. اونجا را رها کرد، رها کرد یعنی کارش را تموم کرد. بلاتشبیه بلاتشبیه، یه مامور مخصوص حاکم بزرگ رفته یه جایی را سامان داده اصلاح کرده رفت یه جا دیگه، این کارتونِ بود. یه اصلاحی توی منطقه انجام میشه و کارش که تموم شد حالا چقدر زمان کشیده، نمی‌دونیم چند روز بوده چند ماه بوده چند سال بوده هیچی نمی‌دونیم. همین‌قدر می‌دونیم در اونجا یه مدتی حکومت کرده اینقدر حکومتش قوی هستش که اجازه عذاب و پاداش داره بعد شروع می‌کنه به یک سفر بعدی.

سوال: سوف نزدیکتر هست یا سَ؟ پاسخ: اونی که حرفاش کمتر هست نزدیکتر هست یعنی سَ نزدیکتر هست، سوف یه ذره دورتر هست.

سوال: کسی که ایمان و عمل صالح داشته باشه ما بهش سخت نمی‌گیریم؟ پاسخ: آره؛ تکلیف‌های سخت، کارهای سخت ازش نمی‌خواهیم. توی کار حکومت منظورش هست. ذوالقرنین میگه من الان سر حکومت هستم، هر کی که بچه خوبی باشه منم باهاش راه میام، حرفش اینه خیلی کار سخت بهش واگذار نمی‌کنم.

آیه ۸۹" ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۸۹﴾"

راه افتاد رفت دنبال ماجرای بعدی.

آیه ۹۰" حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ﴿۹۰﴾ "

"حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ" تا اینکه رسید به مطلع شمس، اونجا مغرب بود اینجا مطلع هست، مفعِل، اسم مکان. یه نقطه‌ای از کره زمین که طلوعش بهتر دیده میشه تا نقاط دیگه.

"وَجَدَهَا" پس **"هَا"** برمی‌گرده به شمس. اینجا زمانها را نگفته. شرق و غرب کره زمین را رفته، کره زمینی که در زمان ذوالقرنین هست. یه نکته‌ای، فرض کنید مال چهار پنج هزار سال پیش هست مال سه هزار سال پیش هست چون بعضی‌ها میگن زمان حضرت نوح هست یکی از فرزندان حضرت نوح هست توی روایات که این اشتباه هست. خیلی اختلاف روایی داریم در مورد ذوالقرنین، یکی هم میگه در زمان حضرت ابراهیم هست مثلا سه هزار سال پیش، حضرت ابراهیم سه چهار هزار سال پیش هست. سه چهار هزار سال پیش قسمت زیادی از کره زمین زیر آب هست، بیشتر از الان. (دقیقه ۲۰) همین الان هفتاد درصد زیر آب هست، ما روی سی درصد خشکی داریم زندگی می‌کنیم. اون موقع طبیعتاً آب بیشتر بوده الان حجم آب‌ها کمتر شده.

اون نقاط خشکی که قابل سفر کردن بوده و قابل فرود اومدن بوده و قابل حکومت اجرا کردن بوده را اینجا، غرب و شرق عالم را برای ما داره به تصویر می‌کشه و یه نقطه دیگری که نمی‌دونیم باز کجاست یعنی همه این آیات نمی‌دونیم کجاست؟ کی هست؟ کیه؟ هیچی نمی‌دونیم. اینقدر اختلاف روایی داریم که به هیچ‌کدومش استناد نمی‌کنیم. حالا من می‌خوام بعضی از نظرات روایی را بخونم شاید اصلا خنده‌تون هم بگیره یعنی نشستن تفسیر کردن واسه خودشون.

"وَجَدَهَا " "ها" برمی‌گرده به شمس، خورشید را پیدا کردند، کجا؟ **"تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا ﴿۹۰﴾"** یه ویژگی دارند این قوم، از بس که بی‌تمدن هستند یعنی تمدن ندارند، لباس هم ندارند. من تفسیر را براتون می‌خونم.

منظور از **"سِتْرًا"** آن چیزی هست که آدمی با آن خود را از آفتاب می‌پوشاند. **"مِنْ دُونِهَا"**، **"ها"** برمی‌گرده به شمس. می‌پوشاند تا مانند ساختمان همین ساختمان هم برای ما میشه ستر، لباس. یعنی مردمی بودند که حتی ساختمان هم نداشتند یعنی بلد نبودند یه بنا بسازند یعنی اینقدر از تمدن به دور هستند. یه بنا بسازند که یا در آن پناهنده بشن یا یه لباسی داشته باشند خودشون را از حرارت آفتاب پنهان کنند آفتاب بهشون آسیب نزنه، یه همچین آدم‌هایی هستند. با اینکه رفتند یه جایی که آفتابش زیاد هست مثلا مثل خط اُستوا یا اِستوا

هر دو تاش هست، اینها نمی‌دونند که چیکار کنند در مقابل حرارت آفتاب. تمدن نداشتند مثل بعضی از قبایل خط استوا در قاره آفریقا، اینها لباس نمی‌پوشند دیدید دیگه توی این حالا اخبار و فیلم‌ها، این صحنه‌ها را دیدید. لباس ندارند، زن و مردش. عقل دارند تعقل ندارند. تعقل یعنی عقل معاش اینقدر پیشرفته نیست. اون زمان یه همچین چیزی تعجب هست یعنی ذوالقرنین مسلحِ پیشرفتهِ متمدن رفته یه جایی که هیچگونه تمدنی نیست. همین الان که داریم صحبت می‌کنیم ما قبایلی داریم که لباس نمی‌پوشند در آفریقا در آمریکای جنوبی. داریم بله اینها را داریم. جالبه الان به شکل مدرن البته خیلی جاهلی، به شکل مدرن میگن ما طبیعت‌گرا هستیم یعنی هیچ‌گونه پوششی ندارند. طبیعت گراها میگن: وقتی ما جزئی از طبیعت هستیم جزئی از این عالم هستیم واسه چی باید برای خودمون لباس دوخته باشیم؟ صنعت مدرن اینها را به اینجا رسونده. اونها از جاهلیت و بی‌تمدنی بوده، اینها از شدت تمدن رسیدند به این نقطه. به هرحال که جفت‌شون جاهلند.

نکته جالب این هست میگه: ما برایشان وسیله‌ای پوشش قرار ندادیم. **"لَمْ نَجْعَلْ"** خدا میگه ما، این ما در **"لَمْ نَجْعَلْ"** یعنی این قدرتی که خدا بهشون داده به نام تعقل، هنوز اینها نتونستند از تعقل‌شون استفاده کنند فلزات را ذوب کنند برای خودشون ساختمانی درست کنند یا بتونند مثلا از برگ و شاخه درختان الیافی درست کنند از ریشه درختان از ریشه گیاهان الیافی درست کنند. براشون لباسی یعنی وقتی که میگه **"لَمْ نَجْعَلْ"** یعنی کلا وسیله فراهم کردن بنا و لباس، قدرت خدادادی هست، ما از عقل بشری که خدا بهمون داده به اینها رسیدیم که باید مصالح درست کنیم با هم قاطی کنیم ذوب کنیم یه چیزی یه قالبی در بیاریم بنا بسازیم، از گیاهان ما لباس بسازیم، ما به این نرسیدیم. (دقیقه ۲۵)

سوال: چنین قومی بعید هست؟ پاسخ: نه؛ الان رسیدن به اینکه ما طبیعت‌گرا هستیم. ما نیشنیسم هستیم و نمی‌دونم رسیدیم به اصل خلقت‌مون. به‌هرحال اینها هم هست دیگه، نمادی از تمدن هست مثلا.

اونجایی که راجع به لباس در سوره اعراف صحبت می‌کنه **"یَا بَنِی آدَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَیْکُمْ لِبَاسًا یُوَارِی سَوْآتِکُمْ وَ رِیشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَی ذَلِکَ خَیْرٌ ذَلِکَ "** کنایه از این هست که لباس اصلا یه چیز فطری هست با فطرت آدم هماهنگ هست، اصلا نمیشه لباس و فطرت‌مون مقابل هم قرار بگیره. ما به شکل فطری دوست داریم خودمون را بپوشانیم پس اگر دیدیم که تمایل داریم به اینکه لباس را از خودمون دور کنیم کاملا شیطانی هست یعنی داره با فطرت ما مبارزه می‌کنه. **"قَدْ أَنْزَلْنا عَلَیْکُمْ لِباساً"** لباس نازل شده از آسمان هست یعنی یک هدیه الهی هست **"لِبَاسًا یُوَارِی سَوْآتِکُمْ"** پوشش بدن شماست پس اگر کسی به این فکر رسید که هر چه لباس کمتر، تمدنش بیشتر، متمدن‌تر، این یک فرهنگ شیطانی هست. و متاسفانه می‌بینیم که خوب داره عمل می‌کنه خیلی نظام‌مند اومدن جلو در مقابله با لباس. در مراسم‌ها در مناسبت‌هایی که هست ما این دوری از لباس را می‌بینیم متاسفانه. تا اونجایی که بشه، شده حداقل یعنی تا اونجایی که امکان داره لباس شده حداقل، نیم‌متر، براش چقدر زینت درست می‌کنند که شما بتونی بپوشی چون خلاف فطرت هست، باید زیبا جلوه داده بشه که شما با خلاف فطرت خودتون سازگار باشید چون ما به شکل عادی با خلاف فطرت‌مون سازگار نیستیم. باید یه جوری این رو جلوه بدن که شما قبولش کنی، زیباییش را ببینی و بری سمتش و گرنه یه تکه پارچه را آدم می‌تونه هر جوری بپوشه ولی میتونی اون رو مدل بدی، با دوخت‌های مختلف دوخته باشی، زینت‌های مختلف داشته باشه که شما فطرت را فراموش کنی. خانم و آقا هم نداره مونث مذکر نیست اصلا. جنسیت نیست.

آیه ۹۱"كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿۹۱﴾"

این **"كَذَٰلِكَ"** به همون وضعیتی که الان توی آیه هست. **"وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا ﴿۹۱﴾"** ضمیر "ه" در **"لَدَيْهِ"** برمی‌گرده به ذوالقرنین؛ یعنی چی؟ این واوش هم واو حالیه هست، **"وَقَدْ"** در حالیکه. او وسیله‌ای برای سیر و سفر خودش تهیه کرد به راه افتاد به محل طلوع آفتاب رسید یه مردم اینجوری دید در حالیکه؛ ما منظور خداوند و دستگاهی که شریعت هست. ما احاطه علمی داشتیم به اون چیزی که او تازه بهش رسیده یعنی الان ذوالقرنین رسیده به این قضیه؛ این قوم چرا هیچی ندارند؟ چرا بنا ندارند؟ چرا هیچ ستری ندارند در مقابل حداقل حرارت آفتاب، نه در مقابل خودشون فقط؟ چرا هیچ ستری ندارند؟ خدا میگه ما که می‌دونستیم می‌خواهیم تو هم به اون یه آگاهی پیدا کنی. و این احاطه علمی را خدا به ذوالقرنین عنایت کرد. خدا از علم خودش یه مقداری به این ذوالقرنین داد که تو هم آگاه باش تو هم احاطه پیدا کن به این قضیه. مثل چی؟ میگه شبیه **"وَٱصنَعِ ٱلفُلكَ بِأَعيُنِنَا وَوَحيِنَا"** خدا میگه نگار ذوالقرنین جلوی چشمان ماست، من میدونم که این به کجا می‌خواد برسه با چه چیزی می‌خواد مواجه بشه، ما مواظبش هستیم بهش عنایت داریم. (دقیقه ۳۰) یا در مورد حضرت نوح که میگه که **"وَٱصنَعِ ٱلفُلكَ بِأَعيُنِنَا"** در مقابل چشمان ما کشتی بساز یعنی من همه جوره هوات رو دارم. ذوالقرنین هم همینطور هست خدا میگه ما همه جوره هواش رو داشتیم مواظبتش کردیم، این قوم، اون قوم و قومهای دیگر را، این رفته رسیده بهش و ما بهش احاطه هم دادیم از احاطه علمی خودمون یک ذره‌ای هم بهش دادیم.

آیه ۹۲" ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا ﴿۹۲﴾"

چه اتفاقی اینجا افتاد؟ چیکار کرد؟ بهشون لباس داد؟ بنا داد؟ نمی‌دونیم، هیچی نگفته. به هرحال یه دوران حکومتی هم اونجا داشته در **"مَطْلِعَ الشَّمْسِ"**. اما کاری که انجام شده در مورد قوم سوم هست یعنی اینجا ذوالقرنین یه کار عملی کرده که قرآن ازش یاد هم کرده. توی اون دو تا، قوم اولی احتمالا عذاب کرده یه قومی را، یه قومی هم که بهش پاداش داده. خوب‌هاشون را پاداش داده بدهاشون را عذاب. قوم دوم **"مَطْلِعَ الشَّمْسِ"** نگفته چیکار کرده، چقدر اونجا توقف داشته؟

آیه ۹۳"حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلا ﴿۹۳﴾"

قوم سوم یه کاری هم کرده یعنی انگار که قوم سوم مهمند. میگه **"حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ"** رسید به دوتا سد. سد ممکنه به کوه اتلاق بشه، این دره‌ای که بین دو تا کوه ایجاد میشه، شاید منظور این باشه. مراد از دو سد، دو کوه علامه میگن.

"وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا" یه قومی را بین این دو تا، کنار اینها پیدا کرد. این قوم چه ویژگی داشت؟ مثلا **"مِنْ دُونِهِمَا"** نقطه نزدیک به این دو تا کوه. **"لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿۹۳﴾"** قبلی‌ها لباس نداشتند ستر نداشتند اینها زبانشان هم کلا زبان دور از تمدن هست. **"لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿۹۳﴾"** میگه کنایه از سادگی‌شون هست و بساطت فهم یا کنایه از عجیب و غریب بودن زبانشون هست. البته این اولی را علامه بیشتر قبول میکنه

میگه یعنی فهم خیلی پایینی داشتند **" لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ﴿۹۳﴾"** خیلی آدم‌های ساده و با قدرت فهم پایین. اینجا ذوالقرنین از یه جای خیلی دور اومده، الان رسیده به **"بَيْنَ السَّدَّيْنِ"** باید این ذوالقرنین با علم لدنی به زبان اینها آشنایی پیدا می‌کرد. چون میگه که زبانشان عجیب و غریب هست، فهمشون هم که ساده هست، ذوالقرنین هم کلاس زبان نرفته، اینجا پس باید یک علمی خدا بهش بده. اون **"أَتْبَعَ سَبَبًا"** خاطرتون هست؟ یعنی خدا هر چیزی که کمکش می‌کنه برای تمکین بهش داده.

آیه ۹۴"قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿۹۴﴾"

چی گفت؟ **"قَالُوا"** اونها گفتند **"يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ"** اینجا که ما الان داریم بین دره زندگی می‌کنیم ای ذوالقرنین **"إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ"** اینها کیان؟ فعلا نمی‌دونیم. یاجوج و ماجوج یک قومی هستند **"مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ"** خیلی اینها را اذیت کردند دائم بهشون حمله می‌کردند غارت می‌کردند.
"فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا" میشه ما یه خرجی بهت بدیم یه پولی بهت بدیم **"عَلَى أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا ﴿۹۴﴾"** پس ببینید وقتی میگه **"قَالُوا"** یعنی ذوالقرنین زبونشون را فهمیده و تونسته ارتباط بگیره. میشه یه خرجی بهت بدیم یه سدی بین ما و اونها ببندی اینها هی نیان. ظاهراً بین دوتا کوه محل نفوذ بوده و اونها حمله می‌کردند بهشون، یه چیزی اینجا قرار بده مانع از اینها بشه، نیان.

آیه۹۵" قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿۹۵﴾"
" قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي" ببینید آدم موجود اینجوری هست. با اون چیزهایی که خدا در اختیار من گذاشته، قدرت و علم و ثروت و تدبیر و همه چیز را خدا به من داده **"فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ"** کمکم کنید. من خودم یه ویژگی‌هایی دارم یه مهارت‌هایی دارم شما هم بیایید به کمکم. **"فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا ﴿۹۵﴾** " من از شما پول نمی‌خوام چی می‌خوام؟ ما کار بدنی می‌خواهیم نمی‌خواد پولی به ما بدید ما کارگر می‌خواهیم عمله و بنا می‌خواهیم، کار یدی می‌خواهیم نیرو می‌خوایم. (دقیقه ۳۵) بعد میگه که کلمه **"رَدْمًا"** محکم‌تر از سد هست. میگه اونها یه درخواستی کردند این بزرگوار جواب بهتری بهشون داده یعنی یه کار بالاتری نسبت به درخواست شون می‌خواد براشون انجام بده. اونها یه سد خواستند همین. ولی میگه که من براتون **"رَدْمًا"** می‌سازم این خیلی محکم‌تر از سدی هست که شما می‌خواین.

آیه ۹۶" آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا ﴿۹۶﴾"
"آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ" بیارید برای من **"آتُونِي"**.
" زُبَرَ" جمع زُبره از این جمع و مفردهای اینجوری داریم مثل قِطَع جمع قِطعَه، مثل کِسَف جمع کِسْفه، مثل قِرَد جمع قِرَده، جمع میمون‌ها. زُبَر جمع زُبره یعنی قطعه قطعه. یا غُرَف جمع غرفَه. مفرد و جمع.

به معنای قطعه هست. میگه برام بیارید قطعاتی از آهن **"زُبَرَ الْحَدِيدِ"**.

"حَتَّى إِذَا سَاوَى". **"سَاوَى"** از مساوی میاد، سَوَیَ. تا اینکه، الان فاصله دو تا کوه را که محل نفوذ بوده مساوی کرد یعنی اون دره را پر کرد. اینها کنار این دره زندگی می‌کردند، یه دشت بوده مثلا. اون محل نفوذ اینها را صافش کرد **"سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ"** بین اون دو تا کوه را.

"قَالَ انْفُخُوا" آهنها را اونجا ریخت، بعد گفت چیکار کنید؟ بدمید یعنی کنایه از اینکه یک آتشی اینجا برقرار کنید اینها ذوب بشن. اینجا یه نوع آلیاژ سازی این بزرگوار انجام داد.

می‌دونید آلیاژ ترکیب مثلا با آهن هست، به فرض چیدر، برنج خودش یه نوع آلیاژ هست. مثلا آهن با مس. انواع و اقسام آلیاژها را داریم. فولاد خودش آلیاژ هست، چدن آلیاژ هست. انواع و اقسام این فولادها را ما توی علم شیمی داریم.

چجوری ساخته میشه، ترکیباش؟ اومده آهن را با مس قاطی کرده، ذوب‌شون کرده یه چیزی بسیار محکم و فولادی درست کرده میگه **"آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا"** اون رو آتیشش کرد. **"قَالَ آتُونِي"** بیارید برام **"أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا "** قطر یعنی مس مذاب. با این آهن مذاب مس مذاب را قاطی کرده یه چیز خیلی محکم شده، سد فولادی، آلیاژ سازی.

آیه ۹۷" فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿۹۷﴾"

" فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ" این یأجوج و ماجوج نمی‌تونند ازش بالا بیان و غلبه کنند. ظَهر یعنی یه نوعی غلبه و استیلا. **"وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا ﴿۹۷﴾ "** توش رو هم نمی‌تونند سوراخ کنند بیان. نه می‌تونند بیان بالاش به خاطر ارتفاعی که داره و نه می‌تونند از داخلش نفوذ کنند بیان این طرف؛ یه همچین چیزی ساخته.

سوال: اون از معجزات ذوالقزنین هست؟ پاسخ: بله؛ اون کلمه **" مَكَّنَّا "**چجوری خدا به این بشر قدرت داده. احتمالا اولین کسی که آلیاژ درست کرده جناب ذوالقرنین هست. علم آلیاژ سازی را ما بعدا توی شیمی مفصل داریم.

آیه ۹۸"قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا ﴿۹۸﴾"

"قَالَ " باز ببینید ذوالقرنین نمیگه این کار من هست. **"قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي"** موقعی که وعده پروردگار من میاد یه حذف و ایجازی اینجا به کار رفته، یه تقدیری اینجا هست، تقدیر هم یعنی داخل پرانتز. میگه این سد و این رحمت تا آمدن وعده پروردگار من باقی خواهد ماند. وقتی وعده پروردگار من آمد همه را درهم می‌کوبه یعنی یه سدی داریم تا زمان اون وعده، توی روایات این وعده را میذارن روی ظهور. که در زمان ظهور، علامه میگه یا قیامت یا حالا وعده‌های دیگه مثل مثلا ظهور هم ممکنه باشه.(دقیقه ۴۰) یک وعده‌ای قرار هست در آینده بیاد این سد خراب میشه. توی روایات به ظهور بیشتر تطبیق میدن.

سوال: ذوالقرنین به خاطر این علمش باقی مونده رفتارهای خوبش که هیچی؛ اون ماندگاریش به خاطر همون ابداعش هست که توی تاریخ حذف نشده؟! پاسخ: یکیش علم هست عرض کردیم تمام ابزار دستش هست، قدرت و حکومت خیلی مهم هست. تدبیر حکومت مهم هست. ببینید کسی که اجازه عذاب دادن داره و اجازه پاداش

دادن داره یعنی یه فرمانی دستش هست، همه جا می‌تونه این کار را انجام بده فرمان امر دست کسی باشه یعنی یه چیز الهی پشتش هست که خدا بهش اجازه داده که این کارها را بکنه، علم هم که داره هر جا هم که وارد میشه از علمش استفاده می‌کنه. اون دو تا قوم را نمی‌دونیم چیکار کرده؟ از علمش چجوری استفاده کرده احتمالا میگم برای اونها ستری درست کرده بنا بهشون داده نحوه ساخت بنا را بهشون یاد داده؟
اما این سومی را براشون کار کرده.

آیه ۹۹" وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿۹۹﴾"
"وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ" این **"هُم"** در **"بَعْضَهُمْ"** برمی‌گرده به ناس و یه استعاره‌ای علامه میگن توش به کار رفته؛ میگه: منظور این هست از شدت ترس، اون روزی که وعده میاد، از شدت ترس و اضطراب اینقدر آشفته میشن و مثل آب دریا اینها روی هم دیگه می‌ریزند یعنی از شدت ترس و اضطراب موقع آمدن اون وعده مردم روی هم، روی هم می‌ریزند مثل آب دریا، موج های آب دریا. نظم و آرامش‌شون را از دست میدن، تبدیل به هرج و مرج میشه رحمت خدا هم شامل حال‌شون نمیشه، انگار که داره اون جمله **"فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ"** تفصیلش میده. **"دَكَّاءَ"** یعنی متلاشی شده. چجوری دکا میشه؟ این سد که از بین میره این آدم‌ها روی هم روی هم میفتن، هرج و مرج میشه.
"وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا ﴿۹۹﴾" کنایه از قیامت هست.

آیه ۱۰۰" وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا ﴿۱۰۰﴾"
ما جهنم را عرضه می‌کنیم چه عرضه کردنی. این **"عَرْضًا"** چه نقشی داره؟ از ریشه فعل مفعول مطلق هست.

آیه ۱۰۱"الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴿۱۰۱﴾"
و آیه‌ی بعد، اینها کیان؟ **"الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي"** داره کافرین را اینجا تعریف می‌کنه. اینها کسانی هستند که چشم‌هاشون یه پرده‌ای داره کنایه از اینکه بصیرتی ندارند حقیقت را نمی‌بینند دیدگان-شون در مقابل یاد خدا بسته شده هست، گوششون هم همچنین **"وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا ﴿۱۰۱﴾"** سمع ندارند.
ما یه اذن داریم یه سمع داریم. اذن یعنی همین گوش معمولی که صدا می‌شنویم نمیگه اینها صدا نمی‌شنوند میگه سمع ندارند یعنی پندپذیری ندارند، صدا را می‌شنوند اما به کار نمی‌گیرند. بعد علامه میگن که انسان یا از راه چشم به حق می‌رسه بصر، از دیدن و تفکر در آیات یا از طریق گوش و شنیدن کلمات حکمت و موعظه و قصص و عبرت ها، اینها نه چشم دارند نه گوش.(دقیقه ۴۵)

آیه ۱۰۲"أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿۱۰۲﴾"
و آیه آخر سیاق **"أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ"** آیا فکر کردند می‌تونند از

بندگان من برای خودشون ولی بگیرند؟ "**إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿١٠٢﴾** " ما جهنم را برای کافرین **"أَعْتَدْنَا"** از ریشه عتد به معنای فراهم کردن، تهیه کردن، آماده کردن. ما جهنم را آماده کردیم برای کافرین. **"نُزُلًا"** یعنی پذیرایی. ما جهنم را برای پذیرایی از اینها آماده‌ش کردیم.

ماجرای ذوالقرنین

تا اینجا این سیاق تموم میشه و اما بریم سراغ ماجرای ذوالقرنین که یک ماجرای کاملا مفصل هست. من اگر این سیاق آخر را هم بخونم ان‌شاءالله یه جلسه بسیار جذاب داریم سر جمع‌بندی سوره کهف یعنی یک نگاه از بالا به سوره کهف می‌ندازیم با دوربین اینها را نگاه می‌کنیم بعد ارتباط چهارتا داستان را می‌خواهیم دربیاوریم یکی یکی.

بریم سراغ داستان ذوالقرنین. من خیلی خلاصه بگم علامه خیلی مفصل بحث کرده یعنی من صبح تفسیر را نگاه می‌کردم اندازه شاید ۳۰_۴۰ صفحه فقط راجع به ذوالقرنین جدا بحث کرده، روایت‌های مختلف را توی بحث روایی آورده.

میگه اختلاف زیاد هست راجع به اسمش، آیا اصلا این بشر هست؟ فرشته هست؟ این کیه که همه چیز دستش هست؟ همه سبب‌ها دستش هست؟ اختلاف راجع به اینکه چه سمتی داشته؟ اختلاف راجع به اسمش؟ اختلاف راجع به چرا لقبش ذوالقرنین هست؟ چون اسمش یه چیز دیگه هست یکی میگه اسکندر، یکی میگه فریدون، یکی میگه عیاش، یکی میگه ضحاک، یکی میگه کوروش هست. راجع به اسمش و لقبش چون ذوالقرنین لقب هست اسم نیست. اختلاف راجع به لقبش زیاد هست. اختلاف راجع به سفرهاش، میگه اصلا مغرب زمین کجا بوده اون موقع؟ مشرقش کجا بوده؟ بعد اومدن تطبیق دادن آسیا بوده شمال آسیا بوده پایین آسیا بوده یعنی همه اینها را اومدن توی روایات گفتند.

اختلافات روایی و اسرائیلیات در باب ذوالقرنین و شخصیت او

من نمی‌دونم این همه روایات از کجا اومده و متاسفانه بیشتر روایات مربوط به ذوالقرنین، اسرائیلیات هست.

علامه میگن از کعب‌الاحبار و وهب‌بن‌منبه وارد شده. ما چهار نفر را توی حدیث داریم که اینها نفوذی یهود هستند در بحث احادیث اسلامی و اسرائیلیات را این چهار نفر آوردند. یکیش کعب احبار هست. می‌دونید مشاور یهودی به ظاهر مسلمان شده‌ی کی هست؟ عثمان.

عثمان چند تا کار کرده یعنی به محض نشستن بر مسند خلافت غصبیش، هر کاری کرده دهن کجی بوده. یکیش گذاشتن این کعب الاحبار یهودی هست که اصلا معروف هست به منبرهای افسانه‌سرایی و اسرائیلیات، آورد وزیرش کرد.

یکیش گذاشتن عمویش، پدر مروان، حکم چلپاسه. حکم کسی هست که توی مکه جسارت‌های بسیار زیادی به پیغمبر کرده، همونی هست که شکمبه گوسفند و شتر را بر سر مبارک حضرت پیغمبر ریخت. اون جسارت. یا موقعی که پشت سر پیغمبر راه می‌رفته ادای پیامبر را درمی‌آورده، ادای راه رفتن را. توی مکه ظاهرا مسلمان شد، اومد توی مدینه. باز پشت سر پیغمبر بعد از اسلامش، راه می‌رفته ادا درمی‌آورده. پیغمبر حرف می‌زدند

ادای حرف زدنش را درمیآورده. که یک بار پیغمبر برمی‌گردند نگاه می‌کنند میگن بمان! همینطوری موند، فکش لق می‌زد یعنی نفرین شده پیغمبر هست. (دقیقه ۵۰) جسارت دیگری که انجام می‌داده که واقعا پیغمبر از دستش شاکی بودند داخل مسجد الحرام، درِ حجره پیامبر که نفوذی‌هایی داشته، چوب بوده و همه درزها که دیگه کامل گرفته نشده، از درز در حجره پیامبر، نگاه می‌کرده ببینه داخل حجره پیامبر چه خبر هست؟ یه بار پیغمبر در را باز کردند گفتند کسی نیست من رو از دست این بشر نجات بده؟

اعلام مرتدی شد، پیغمبر گفتند مهدورالدم هست، این فرار کرد؛ این عموی عثمان هست، حَکَم؛ مروان پسرش همه می‌شناسید، توی زیارت عاشورا لعن می‌کنید پسر این هست. حکم چلپاسه یعنی دهن‌لق. دهن‌لقی از اینجا اومد، فکش لق میزد بر اثر نفرین پیامبر. این مهدورالدم شد، عثمان به محض اینکه نشست بر مسند خلافت، این را کرد مشاوره خصوصی یعنی با همدیگه عمو و برادرزاده روی یک تخت می‌نشستند. کسی که مهدورالدم هست کسی که نفرین پیغمبر بهش هست، اینجوری. کلا عثمان کارهاش دهن‌کجی و لج‌درار هست. لج همه را در میاره یعنی مسلمانان به خاطر چی جمع شدند؟ خود اونایی که بهش رای داده بودند، کشتنش. خود اونایی که جمع شدند کشتنش یعنی بهش رای دادند، کشتنش. لج همه را درآورده حرص همه را درآورده.

این کعب‌الاحبار هم از اون کارهای عثمان هست یعنی یه یهودی که تازه اعلام اسلام کرده بسیار هم آدم باسوادی هست به زبان عبری و عربی هر دو مسلط هست، به کل کتب قدیم مسلط هست، قشنگ اومد روی منبر جهان اسلام. به تمام افسانه‌های یهودی یه چیزی از احادیث اسلام هم توش قاطی کرد، آورد. اصلا مگه میشه راجع به یک داستان اینقدر روایت داشته باشیم؟ این ۹۹ درصد روایات مربوط به ذوالقرنین مال این کعب‌الاحبار هست.

علامه هم همینو میگن. وهب‌ابن منبه همچنین. چهار نفر هستند کعب‌الاحبار، وهب‌ابن‌منبه، تمیم داری یه مسیحی مسلمان شده هست، و عبدالله بن سلام یهودی مسلمان شده هست. ما چهارتا اهل کتاب مسلمان شده داریم که تمام اسرائیلیات روایات ما از این چهار نفر هست. ما به اینها میگیم مارانوس یعنی کلاً یهودی این ترفند را همیشه به کار می‌بره، برای نفوذ توی ادیان دیگه به ظاهر وارد اون دین میشه و تمام تعالیم خودش را وارد می‌کنه. نفوذی بهش میگیم، مارانوس.

ابوهریره همچنین، ابوهریره تخصصش در اخبار جعلی هست، فوق‌العاده، خیلی عجیب هست ابوهریره. کلا یک‌سال و هفت ماه اسلام آورده پنج هزار و خورده ای حدیث داره. یعنی کی با پیغمبر نشست و برخاست کرد کی اینها را گفته؟ صدای عایشه دراومد، عایشه دو هزار و دویست و خورده‌ای حدیث داره. عایشه زن پیغمبر بوده، به هرحال یه همچین ادعایی هست. عایشه که زن پیغمبر هست بین کسانی که نزدیک‌ترند به حضرت پیغمبر از همه بیشتر حدیث داره. حضرت علی که از بچگی توی خونه پیغمبر بزرگ شده از دوسالگی پیش پیغمبر بوده تا لحظه شهادت پیغمبر، توی کتاب‌های اهل سنت، کلا پانصدتا حدیث داره. عایشه که فقط توی مدینه بوده دو هزار و دویست و خورده‌ای، ابوهریره یکسال و هفت ماه، پنج هزار حدیث. از کجا آوردی اینها را؟ بعد ما می‌بینیم که بین مفسرین دعوا هست برای ذوالقرنین، کی هست؟ چی هست؟ لقبش چی بوده؟

سوال: معنی ذوالقرنین یعنی دوتا شاخ؟ پاسخ: باز سر همین لقبِ دعواست. میگن که تو طرف پیشانیش زخم شده بود. توی جنگها دو تا برامدگی در اومده بود بهش گفتند ذوالقرنین یا اینکه دو تا قرن از نقاط مختلف کره

زمین را رفته دیده یا نمی‌دونم دو تا شاخ میذاشته، تاجش دو تا شاخ داشته مثل مثلا تاج ضحاک دوتا شاخ داشته. انواع و اقسام روایت‌ها را می‌بینید هیچ‌کدوم هم نمیشه بهش استناد کرد. آخه ما بگیم چی؟ جای زخمش بلند شده متورم شده بهش گفتند ذوالقرنین، شاخ داشته، خیلی عجیب و غریب هست. اینها همه اسرائیلیات هست. علامه مفصل اومده اینها را گفته آخرش هم گفته اینها یا از کعب‌الاحبار اومده یا از وهب‌ابن‌منبه.

(دقیقه ۵۵) راجع به اون سد باز دعواست. از حضرت علی هم دو تا روایت هست که علامه بهش استناد کرده، گفته این شاید درست باشه در کمال‌الدین. کمال‌الدین مال کیه؟ مال شیخ صدوق هست، **کمال‌الدین و تمام‌النعمه** کتاب بسیار معرفیه راجع به ظهور هست، راجع به امام زمان و دوران غیبت صغری و غیبت کبری و اینهاست. کمال‌الدین و تمام‌النعمه یه اسم دیگه داره باب افعالش هست، **اکمال‌الدین و اکمال‌النعمه**.

توی اونجا میگه یک روایت از حضرت علی علیه‌السلام آورده، راجع به ذوالقرنین از حضرت علی سوال کردند حضرت علی علیه‌السلام امیرالمومنین فرمودند: نه پیغمبر بوده، گفتیم نبوت نیست علامه هم با استناد به این روایت و از آیات استفاده می‌کنه که جناب ذوالقرنین نبی نیست، وصلِ به نبی هست. نه پیغمبر هست نه ملک، یعنی فرشته هم نیست، بشر هست. دو قرنش یعنی دوتا شاخش نه طلاست نه نقره.

توی اون تفسیرهای دعوایی این هست که دو تا شاخ طلا می‌گذاشته دوتا شاخ نقره می‌گذاشته. مردی بود که خدا را دوست داشت خدا هم او را دوست داشت خیرخواه خدا بود خدا هم براش خیر می‌خواست. به خاطر این ذوالقرنین خواندن که قومش را به سوی خدا دعوت می‌کرد آنها او را زدند یک طرف سرش را شکستند، غایب شد، این بار هم زدند. سرشکستگی را حضرت علی هم میارن ولی نه بر آمدگی، جای زخم را مثلا گفتند ذوالقرنین.

داستان ذوالقرنین در قرآن را جمع‌بندی کنیم. قرآن چی گفته؟ ما نمی‌تونیم خیلی بریم سراغ روایات. متاسفانه میگم ما یک فساد روایی داریم در این زمینه. متاسفانه. من خیلی محتاطانه بگم: روایات ضعیف هست، نه بگم همشون جعلی، ما روایات ضعیفی داریم در مورد ذوالقرنین.

اما داستان قرآن، میگه که توی قرآن گفته این لقبش ذوالقرنین هست. سه تا هم سفر داره یکی مغرب، یکی مشرق یکی هم بین‌السدین. سفر سومش هم که گفتیم کار یدی انجام داده کار فیزیکی انجام داده. میگه اون همه چیزی که ما از ذوالقرنین داریم همینه. چیز دیگری هست؟ نه.

علامه میگه ما چیزی که از اون **"يَسْأَلُونَكَ"** فهمیدیم صاحب داستان قبلا هم به این اسم مشهور بوده چون اومدن گفتند **"يَسْأَلُونَكَ عَنْ ذِي الْقَرْنَيْنِ"** یعنی یه چیزی مشهور بوده که اومدن ازش سوال کردند. و در عصر رسول خدا بر سر زبانها هم بوده یعنی شنیده بودند یه چیزهایی از اهل کتابِ مجاورشون، اهل مکه و اهل مدینه همه رو شنیده بودند.

مرد مومن هست، در قرآن خصوصیت دومش اینه که مرد مومن به خدا، روز جزا، متدین به دین حق بوده. میگه **"هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي"** همش داره خودش را مستند می‌کنه به رحمت خداوند.

خصوصیت سومش اینه که خدا خیر دنیا و آخرت را براش جمع کرده هر چی که لازم داشته خدا بهش داده. خیر دنیا، سلطنت بهش داده، تمامی اسباب مسخرش هستند. خیر آخرت اینه که به صلح و عدالت و عفو و رفق و کرامت و گستردن خیر و دفع شر اقدام کرده، این هم خیر آخرتش.

جهت چهارمش این هست، قوم ستمکار اون قسمت **"مَغْرِبَ الشَّمْسِ"** عذاب کرده. چیکار کردند؟ احتمال زیاد مشرک بودند.

جهت پنجم یک سدی ساخته و از مشخصات سد این بوده که سوای اون مغرب و مشرق هست، یه جای دیگه هست. یعنی سه تا نقطه این رفته. در زمان اون وعده این سد از بین میره **"جَعَلَهُ دَكَّاءَ"** حالا وعده ظهور هست یا وعده قیامت هست، دیگه تطبیق روایی هست. (دقیقه ۶۰)

خصوصیت اولش، صاحب داستان قبلا به این ذوالقرنین معروف بوده، دومش اینه که مومن بوده، مومن به خدا و معاد و اینها بوده.

و اما توی تاریخ اینقدر زیاد هست. جالبه توی تورات خیلی اسم اینها اومده، اسم یاجوج و ماجوج در تورات هست. علامه نشسته کامل تورات را مطالعه کرده زمانی که اینترنت نبوده زمانی که فضای مجازی نبوده، بابت ذوالقرنین علامه یه مطالعه گسترده در تورات داره، دونه دونه هم اسم آورده، فلان بخش صفرِتکوین، صفر اِعداد، صفر فلان، همه را آورده، تمام مطالعاتش از تورات و انجیل را آورده. اسم یاجوج و ماجوج توی تاریخ و توی تورات جوج و مأجوج هست یعنی یاجوج را میگه جوج. بعد این توی زبان‌ها چرخیده شده گُگ‌مَگُگ. یعنی الان هم به زبان عبری گگ‌مگگ هست. جوج ماجوج، گگ‌مگگ. اینها توی تاریخ هست. خیلی صحبت کرده توی تورات، تورات بیشتر از اینکه به خود ذوالقرنین بپردازه، پرداخته به یاجوج و ماجوج. کیا هستند؟ اومدند باز تطبیق دادند. احتمال زیاد به مغول‌ها تطبیقش بیشتر هست. مغول یه قوم خون‌ریز هست ما هم کم ازشون نکشیدیم، زمان چنگیز اون حکومت مغول‌ها و اینها. کلا غارت توی خون‌شون هست. بسیار بی‌رحم هستند به خاطر جغرافیایی که توش هستند اون طرف تبت هستند. مغولستان الان یه کشور هست. کاری به مغول‌های الان ندارم الان دیگه یه جغرافیایی دارند برای خودشون، یه مرزی دارند یه تمدنی دادند. اما سال‌های سال چند صد سال چند هزار سال از دست این مغول‌ها هیچکس آسایش نداشت، شاید بشه به اونها تطبیق داد.

عرض می‌کنم با الان کاری ندارم الان مرز داره تمدن داره حکومت داره رئیس جمهور داره نمی‌دونم وزیر داره، الان را کاری ندارم، اما یه دوران زیادی هیچکس در هیچ کجای دنیا از دست مغول‌ها آرامش و آسایش نداشته و به خاطر سرمای فوق‌العاده زیاد منطقه‌شون، آدم‌های سخت و خشنی هستند و در سوارکاری خیلی اینها متبحرند مثلا توی جنگ مغول با ایران، میگن که تصور کنید سفر زمینی از مغولستان تا ایران چقدر زیاد میشه؟ می‌گفتند اینها اینقدر تبحر دارند، واقعا هست، توی تاریخ حمله مغول به ایران این نکات نوشته شده نه مال چند هزار سال پیش، زمان چنگیز خان می‌گفتند مثلا یه مغول که سوار یه اسب می‌شده که خودش را برسونه به سرزمین بعدی مثل ایران، فقط می‌رفته و تمام خورد و خوراکش روی اسب بوده اگر اسب از پا می‌افتاده یه اسب دیگه با خودش می‌آورده همون جا از این اسب می‌پریده روی اون اسب دیگر. توقف توی کارشون نبوده. کلمه چاپار کلمه مغولی هست. میگن چاپارخانه یه اسب سریعی، چاپارخانه یعنی اسب تندرویی که وقت تلف نمی‌کنه تا اون پیک را یا اون نامه را یا اون خبر را برسونه به یه مقامی. هیچ‌وقت حق توقف نداشتن. بعد فکر کن اینها از مغولستان حمله می‌کردند به نقاط دیگر، ماشین و هواپیما و اینها که نبوده، با اسب بوده. از سرزمین مغولستان تا اینجا اومدند. الان خیلی لمسی هست ولی شما این رو راجع به زمان حمله مغولستان تصور کنید

حالا زمان ذوالقرنین خیلی بدتر هست دیگه خیلی عقبتر هست. اینها یه قوم خونریزی هستند احتمال داره شاید به اونها بشه تطبیق داد. یه قوم فاسد و خونریز و خشنی هستند که غارتگرند این ویژگی‌شون هست.

سوال: جهت سوم را پرسیدند. پاسخ: جهت سوم اینکه خدا خیر دنیا و آخرت را براش جمع کرده. خیر دنیا یعنی مغرب و مشرق و حکومت. آخرت هم عدالت و مدارا و مردم و عفو و اینها. (دقیقه ۶۵)

تمام بحث‌های تورات را علامه جمع کرده راجع به ذوالقرنین و گفته احتمالا این هست که این سدی که ساخته؛ چند تا سد داریم توی دنیا که از قدیم قدیم مونده یکیش دیوار چین هست. اسم دیگری هم آورده علامه، داریال یه همچین چیزی. مثلا بعضی‌ها به دیوار چین فعلی تطبیق دادند. علامه میگه در دیوار چین فعلی آهن و مس به کار نرفته ضمن اینکه دیوار چین قبل از حتی ماجرای اسکندر و قبل از کوروش و اینها ساخته شده، نمی‌تونه دیوار چین باشه. همه اینها را رد می‌کند. میگه یه سدی هست حوالی قفقاز فعلی یعنی نزدیک آذربایجان که هنوز بقایاش هست و جنسش جنس فلز هست. شاید. ببینید همه اینها را باز ما با یک علامت سوال با یک علامت تعجب رها می‌کنیم میریم.

بعضی‌ها گفتند که این ذوالقرنین اسکندر هست باز علامه رد می‌کند. بعضی‌ها گفتند که عرب هست به خاطر اینکه اسمش و لقبش چیه؟ عرب هست، نه زبان عرب باشه. دقت کنید نژاد عرب با زبان عرب دو تا مقوله‌ی جداست چون زبان عرب خیلی بعدها کشف شده یا حالا بگیم اختراع شد. نژاد عرب ممکنه عبری هم باشه اما نژاد عرب باشند یعنی ساکنان سرزمین یمن باشند یا ساکنان عربستان فعلی باشند اما زبان‌شون زبان عرب نباشه، نژاد نژادِ عرب هست، اجدادشون اینه.

میگه این احتمالا یمنی هست یکی از ملوک یمن هست مثلا حِمیَر. ما یه قوم خیلی معروفی داریم به نام حمیری‌ها، حمیری‌ها اصالتا عرب هستند. ما شاعر داریم مثلا اسماعیل حمیری، خیلی از یهودیان اونجا بودند خیلی از یهودیان اسلام حمیری هستند. حمیری‌ها یهودی بودند اگر هم مسلمان شدند جزو همون نفوذی‌ها هستند. ابوهریره یهودی یمنی حمیری هست یا ابن ملجم یهودی یمنی بوده مادرش یهودی هست. سند داریم توی تاریخ، لحظه ضربت خوردن حضرت علی دیدید جمله معروف، فزت ورب الکعبه، جمله بعدی چیه؟ بکشید پسر زن یهودی.

ما خیلی از این یهودیان نفوذی در اسلام از حمیر یمن داریم. شما رد این خاندان را می‌گیرید می‌رسیم به یهود. میگه احتمالا یکی از این ملوک یمن هست. یمن پر از جریان هست، یمن همیشه پر از جریان هست. یهودیان یمن دیگه در یمن نموندند، شرایط در مدینه براشون فراهم شد خیلی از یهودیان جنوب مدینه که ما میگیم بنی‌قریظه، بنی‌نضیر، بنی‌قینقاع، بنی‌مصطلق و یهودیان خیبر همه اصالتا یمنی هستند، توی یمن نماندند همه از یمن مهاجرت کردند برای شرایط بهتر، برای اون آخرالزمانی که خودشون سراغش را می‌گرفتند.

جالبه که الان یمن خیلی یهودی نداره همین الان از یهودیت خالی هست، اینم یه ویژگی هست. همه را انداخت بیرون الان یه بافت خالصی داره، حاکم قبلی که همین چند سال پیش سقوط کرد علی عبدالله صالح، اجدادش یهودی هستند. حاکم قبلیش که سقوط کرد و مردم علیه‌ش قیام کردند علی عبدالله صالح و دخترش که یکی از اون فتنه‌های کشور یمن بود اینها که سقوط کردند حوثی‌ها حکومت را دست گرفتند، قبلی‌ها اجدادشون یهودی بودند. این یهودی‌ها جریان دارند بالاخره، یه چیزی هست توی کل عالم. (دقیقه ۷۰)

یا صاحب تفسیر جواهر باز اومده تطبیق داده. گفته دولت سبأ هست. دولت سبأ همین ملکه سبأ که همین الان داریم توی قرآن، باز مال یمن هست. اصلا سرزمین سبأ در سوره نمل و سوره صاد یمن هست. ملکه سبأ بلقیس یمنی هست. میگه که یکی از ملوک یمن هست.

باز علامه اومده یه تطبیق داده گفته یاجوج و ماجوج شمال آسیا، قفقاز. عرض کردم خدمت‌تون این تطبیق‌ها هست دیگه.

یه بحثی هم علامه می‌کنه میگه که یک شخصی به نام ابوالکلام آزاد، هندی هست، یه دانشمند مسلمان هندی هست اومده این ماجراهای ذوالقرنین را باز تطبیق داده به کوروش.

یعنی ما اسکندر را گفتیم فریدون را گفتیم ضحاک را گفتیم پادشاهان یمن و ملوک را گفتیم.

میگه که یکی از محققین هند این کار را کرده، یک احمدخان هندی داریم احمدخان هندی مفسر هست که تفسیرهای علمی روز داره، پر از اشکال هم هست مثلا این حرکت الکترون‌ها برای هسته اتم را اومده تطبیق داده به حرکت فلک و شمس. تطبیق‌های علمی سر خود زیاد داره، بدون دلیل. درسته ما توی قرآن مباحث علمی داریم ولی قرار نیست که هر چی که شما توی قرآن دیدی بیای روی قاعده علمی سوارش کنید. این احمدخان هندی اینجوری هست.

ابوالکلام آزاد هم باز یک هندی مسلمان هست، مفسر هست، آورده این نقاط مغرب و مشرق و بین‌السدین را راجع به کوروش پیاده کرده.

دوستان: هندی‌ها کلا خیلی تخیل‌شون زیاد هست. استاد: از فیلم‌هاشون مشخص هست که خیلی به خیال اهمیت میدن خیلی خیال‌پردازی زیاد دارند.

این ابوالکلام آزاد اومده اینها را تطبیق داده به پادشاه عظیم به نام کوروش. از همین قضیه که علامه این رو آورده علامه شخصا متهم شد به اینکه ذوالقرنین همان کوروش هست. تمام مطالب ابوالکلام را آورده لابه‌لاش یه تاییدی خودش زده گفته احتمالا می‌خوره یعنی ما تمام نقشه‌کشی‌های کوروش را همه کشورگشایی‌هاش را بیاریم بذاریم شاید بخوره. آخرش که نقل ابوالکلام تموم شده، نقطه گذاشته گفته این بهتر هست والله اعلم.

همه تطبیق‌ها را علامه اومده از زمان خودش ۴۰_۵۰ سال پیش بدون هیچ‌گونه فضای مجازی و اینترنت، همه‌ی اینها را خوانده هر چی کتاب بوده یعنی فکر کنید بیست سال طول کشیده این قضیه تفسیر المیزان، هر چی بوده خونده تهش به این رسیده احتمالا این وجه بهتر هست، نگفته حتما اینه و آخرش هم گفته والله اعلم.

من امروز صبح هم خواندم که با سند خدمت‌تون عرض کرده باشم. اما بعداً مشخص شد که علامه یه حرفی را میزنه ممکنه اشتباه باشه میگه کوروش موحد هست این غلط هست. به خاطر اینکه علامه میگه یهود خیلی ادعای خدا پرستیش میشد، نمیره سراغ یک آدم مشرک. چون توی تعالیم یهود ما خیلی تعریف از کوروش داریم کوروش به عنوان منجی اول توی تعالیم یهود همیشه هست. دو تا منجی دارند یکی کوروش هست یکی مسیح. مسیح که هنوز نیومده از دید اونها، یاماشیتا و کوروش اومده و کلا یهود را نجات داده. دلیل اینکه اینقدر کوروش بین یهود محبوب هست، به خاطر اینه که (همون بنی‌اسرائیل، اول سوره اسراء بود که گفتیم.) اومده چیکار کرده؟ (دقیقه ۷۵) بنی‌اسرائیل تحت شکنجه بخت‌النصر یا نبوکد را نجات داده. آورده کجا ساکنشون

کرده؟ در مناطقی از ایران و قفقاز و آذربایجان فعلی. یهودیان را آورده به این مناطق و بهشون امنیت داده، خب میشه شخصیت محبوب.

کوروش توی کتاب‌هایی که ما ازش داریم توی اسنادی که ما ازش داریم در مقابل بت مردوک تعظیم می‌کنه وقتی که به یک بت‌خانه‌ای که در اون بت مردوک بوده میرسه از اون مرکبش پیاده میشه سجده می‌کنه در مقابل این بت‌خانه و بتکده و دوباره راهش را می‌گیره و میره. در اینکه بت‌پرست هست الان دیگر شکی نیست و در اینکه ظالم هست هم شکی نیست یعنی مثلا توی یکی از سفرهاش ده هزار نفر را یک جا قتل عام کرده مثلا قریه‌ای بوده یه ایالتی بوده، مخالف این بودند، قتل عام کرده. پس این قطعا نمی‌تونه یک پادشاه عادل موحد باشه. این اسناد را الان داریم. یا به فرض ازدواج با محارم در زمان کوروش متداول بوده این نمی‌خوره با چیزی که ذوالقرنین توی قرآن هست.

من دفاع می‌کنم از علامه به خاطر اینکه باز با احتیاط حرف زده، گفته بهتره، تطبیق‌ها را دیده نه اینکه با قطعیت حرف بزنه. تطبیق‌ها را دیده گفته که بقیه اشتباه گفتند چون اسکندر قبل از این ماجراست. فریدون نمی‌خوره، فریدون یکی از نوادگان جمشید صاحب جام‌جم هست شنیدید دیگه، جام جم، اون گوی جهان‌بین که جمشید داشته و باهاش کل دنیا و وقایع را میدیده، میگه فریدون نیست، اثبات هم کردند. یکی اومده میگه ضحاک، اثبات کرده، یکی اومده گفته اسکندر، اثبات کردند، ملوک یمن اثبات کردند، کوروش اثبات کردند علامه میگه من همه اینها را گذاشتم کنار هم، تطبیق کوروش بهتره نه اینکه کوروش همان است. و آخرش هم گفته والله اعلم، خدا می‌دونه.

و علامه اونهایی که دنبال این بودند یه افتخاری برای هخامنشی بودن خودشون کسب کنند این ایران گرایان، ملی‌گرایان، دوست داشتن به هرحال یک افتخاری از قدیم برای خودشون داشته باشند گفتند ها! علامه هم گفته که ذوالقرنین همان کوروش است. ما راجع به کوروش اسناد محکم نداریم که آدم عادلی باشه. بعد جالبه اینی هم که علامه میگه احتمال اینکه داریوش باشه بیشتر هست. داریوش هم همونقدر کشورگشایی کرده در ضمن اینکه موحد هست و در ضمن اینکه عادل هست. یعنی خصوصیات ذوالقرنین به داریوش بیشتر می‌خوره. آیا داریوش هست؟ نمی‌دونیم. نه شاید. کوروش هست؟ نه.

یه روایت داریم که با حضرت علی اومده تطبیق داده یه روایت داریم که با امام زمان تطبیق داده. تطبیق هستند اینها باید وایسیم ببینیم امام زمان تشریف بیارن قرآن‌شون را بیارن، ببینیم ذوالقرنین واقعا خود امام زمان هستند یا یه بار دیگه ذوالقرنین تکرار میشه یعنی یه بار در گذشته اتفاق افتاده یه بار هم در آینده می‌خواد اتفاق بیفته. خلاصه پر از سوال و ابهام هست.

اگر یک جایی دیدید که تطبیق صددرصدی هست شک کنید. میگم ما هیچ سند متقن و مستندی (با علم دارم بهتون میگم مطالعه کردم چقدر مقاله خوندم کتاب خواندم المیزان خوندم هیچ جا به هیچ نتیجه‌ای نرسیدم که بگم ذوالقرنین است و جز این نیست.) اما میشه تطبیق داد با امام زمان با حضرت علی، با فلانی، تطبیق هست فقط. همین!

اگر خواستید بحث روایی المیزان را تا آخر و بحث تاریخیش را مطالعه بفرمایید می‌رسید به عرایض بنده. وقت بذارید اگر دوست دارید چون خیلی مفصل بحث کرده. من دیگه نخواستم بیشتر از این وقت کلاس را بگیرم.

ان‌شاءالله که این سوره کهف ما را در جهت ظهور آماده کنه چون سوره کهف سوره‌ی ظهور هست، سوره‌ی امام زمانی هست.

و هفته دیگه اگر سیاق آخر را تموم کنم بتونم یه جمع‌بندی کنم. از الان مثل این تبلیغ‌ها دارم تبلیغ می‌کنم برای اون جمع بندی. اون جمع‌بندی هست قشنگ هست به شما یه دید خیلی خوبی میده راجع به این چهارتا داستان سوره کهف.

نقاط اشتراک و نقاط اتصال این چهارتا داستان، اصحاب کهف، اون دو تا صاحب باغ و حضرت موسی و خضر و جناب ذوالقرنین. اینها را ان‌شاءالله خواهیم گفت.(دقیقه ۸۰)

وَ آخِرُ دَعْواهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِین

اللّهُمّ اجْعَلْنا وَجِیها بِالْحُسَینِ علیه السلام فِی الدّنْیا وَ الْآخِرَةِ